

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد همه سر به سر تن به کشتن دهیم
بدین بوم و بر زنده یک تن مباد از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Iran's M.

آئینه ایران

فرستنده: مهسا

۲۷ اکتوبر ۲۰۱۴

چه کسی صیقل می دهد سلاح «آگاهی» را برای روز رهائی؟!*



«... چرا من؟ چه کسی می خواسته مرا به این روز بیندازد؟»

این سؤال سهیلا است که این روزها بارها در ذهن او، ندا، سارا، مریم ... و دیگر قربانیان مستقیم اسپدپاشی های زنجیره ای در ایران (اصفهان) نقش بسته و ذهن قربانیان غیرمستقیم آن یعنی همه زنان جامعه را هم مشغول داشته و اعصاب حساس جامعه را به تفکر و واکنش واداشته است.

سهیلا که این سخنان را بریده بریده و به سختی اداء می کند هنوز نمی داند آیا بالاخره می تواند چهره و صورت سوخته اش را روزی دوباره در آئینه ببیند؟! چون یک چشمش را کامل از دست داده و چشم دیگرش اگر جراحی موفق داشته باشد بیست درصد می بیند. اما گوئی درد نادانستن بیشتر از درد جان در درونش می خلد و به دنبال روزنه ای است که به دانستن و زندگی کردن راه یابد، درست مثل مریم:

«من بارها سوختن دست را با بخار آب یا قابلمه و ... تجربه کردم اما این سوختن متفاوت بود، لباس هایم در تنم پودر شد. مردم من را به مغازه های بردند و سریع به صورتم آب پاشیدند... یکی از قرنیه هایم را از دست دادم و باید پیوند

قرنیه انجام دهم. بدنبه شدت آسیب دیده، یک قسمت از سر من سوراخ شده و هنوز شوک هستم که چطور یک نفر با انسان این کار را می‌کند؟ آیا او هم انسان است؟!»

چشمان این زنان بر دنیای پدر/مردسالارانه‌ای بسته شده، که تیرمروزی «باید» سرنوشت محتوم زنان آن باشد و هر مردی می‌تواند آشکارا و نهان، قانونی و غیرقانونی، شرعی و عرفی و ... ادعای مالکیت بر جسم، فکر، زندگی، رفتار و امیال ... آنان را داشته باشد و هر وقت اراده «مردانه»، «حسادت» و «واجبات اسلامی» شان امر کند می‌توانند آتش بر مالشان بزنند تا نه فقط از جوانی، زیبایی، طراوت و ... خنده‌های بی‌تکلف که این همه قانون و ارباب و مرز و محدوده و اراده مردسالارانه را به هیچ گرفته‌اند، انتقام بگیرند و تنبیهش کنند؛ بلکه با ستاندن چهره و هویت «زن» بدون کشتنش، زندگی را از او بستانند و مضافاً در سایه شوم و تاریک مراسم حکومت اسلامی امر به معروف را هم به جا آورند و بار دیگر پرچم حکومت مبتنی بر شرعشان را بر بدن زنان به اهتزاز درآورند.

حجاب از اولین روز حیات شوم دولت جمهوری اسلامی پرچم سیاسی این نظام مبتنی بر شرع و قوانین ضد زن منتج از آن بوده است. جمهوری اسلامی در اولین قدم قدرت‌گیری دولت اسلامی‌اش، با فرمان حجاب اجباری خمینی؛ با اتکاء بر قوانین اسلامی و نیروی نظامی و سرکوب و ارباب «قانونی»؛ قلم‌فرسائی‌های خادمینی چون زهرا رهنورد در وصف «زیبائی حجاب»؛ و البته با خدمات بی‌دریغ و عریان و افسارگریخته نیروهای ایدئولوژیک و از جان گذشته کمیته‌ها و پاسدارها و لباس شخصی‌ها ... که با شعار «یا روسری! یا توسری!» و چاشنی تیغ‌زنی به صورت و دهان زنان، حجاب را نه فقط بر بدن زنان که بر ذهن جامعه نشانند و نهادینه کرد. جمهوری اسلامی کنترل زنانی را که آگاهانه پا به میدان مبارزه گذاشته بودند تا سرنوشت خود و جامعه‌شان را تعیین کنند و بیش از این ابژه جنسی نباشند را فوراً در دستور کار خود قرار داد تا از نظر قانونی، شرعی و عرفی بدن زن تماماً تبدیل به یک آلت و ابژه جنسی شده؛ و موقعیت فرودست و حجاب اسلامی زن نماینده و پرچم سیاسی و خط‌تمایز ایدئولوژیک آن شود.

اما واقعیت عینی جامعه ایران نشان می‌دهد که تمام تدابیر همه جانبه‌سالیان جمهوری اسلامی نه تنها نتوانسته است، جلو گسترش مقاومت روزانه و مبارزه فردی و جمعی زنان و طغیان‌شان علیه حجاب را بگیرد بلکه زنان به اعمال محدودیت‌ها و سرکوب‌ها و نگرانده و همچنان در مقابل مرزها و محدوده‌ها و باید‌ها و نبایدها می‌شورند. همان‌طور که برای کنترل پتانسیل بس انفجاری این نیروی عظیم اجتماعی و برای به عقب راندن جامعه، تکتک سلول‌های نظام جمهوری اسلامی نقش و وظایفی تاریخی ایفاء کرده‌اند؛ امروز هم متفق‌القول‌اند که این امر پاشنه آشیل کنترل قدرت اجتماعی نیمی از جامعه و متحدکننده نیمه دیگر با تفکرات پدر/مردسالارانه اسلامی آنان است. بیهوده نیست که باز خلاف ادعای ظاهری دولت «تدبیر و امید» روحانی وضعیت زنان گام به گام به عقب برده می‌شود و بر سخت‌گیری‌ها افزوده می‌شود؛ تا «تدبیری» برای کشتی طوفان زده اسلامی بیابند و از طریق محکم کردن پیمان‌های بین‌المللی‌شان با کشورهای امپریالیستی و سرکوب هرچه بیشتر نارضایتی‌های داخلی «امیدی» برای عبور از وضعیت بحرانی خود و شرایط متلاطم منطقه و حفظ نظام جمهوری اسلامی بیابند.

بنابراین پاسخ به سؤال «چرا من؟!» سخت نیست. چون زنان آن «مائی» هستند که امروزه جمهوری اسلامی کمر به کنترل قطعی آن به هر بها و شکلی بسته است. حالا یا با تبدیلیش به ماشین چوچه‌کشی و خانه‌نشینی‌اش و دور کردنش از محیط و فعالیت اجتماعی با انواع و اقسام طرح‌های رنگارنگ؛ از «طرح افزایش نرخ باروری و پیشگیری از کاهش رشد جمعیت کشور» گرفته تا «طرح تکریم بانوان» با هدف جداسازی هرچه بیشتر جنسیتی؛ تصویب «طرح صیانت از حریم عفاف و حجاب» با هدف برخورد با کشف حجاب در وسایل نقلیه، پوشش نامناسب زنان در انتظار عمومی و ممنوعیت کار زنان از ساعت ۱۰ شب تا ۷ صبح و ... و یا با تأکید بر «طرح حمایت از آمران به معروف و ناهیان از منکر» و ... همان‌طور که امروزه می‌بینیم. با این همه دلیل «چرائی» اسیدپاشی‌های زنجیر هئی سازمان‌یافته

به زنان به قول آنان «بدحجاب»، از روز هم روشن‌تر است ولی بیهوده هر جناح از حاکمیت، از اصلاح‌طلب تا اصول‌گرا به نوعی فرافکنی می‌کنند. روحانی باز در یک ژست دوپهلوی با تأکید چندین باره بر وظیفه دینی «امر به معروف» زیرلبی اشاره می‌کند که «تنها حجاب منکر نیست... و نباید تحت این شعار ناامنی ایجاد کرد... چون اساس معروف امنیت است و برای برادری و کرامت انسانی و احترام به یک دیگر است...». در نتیجه عجیب نیست که سهم زنان از این وظیفه دینی، ادای دین برادرانه مجذوبین به جمهوری اسلامی است. خلاف ادعاهای رنگارنگ سران جمهوری اسلامی و امام جمعه‌های وقیح و فرماندهان نظامی و انتظامی و رسانه‌های تا دندان مسلح به ایدئولوژی ارتجاعی، این جنایت‌ها به هیچ عنوان کار یک بیمار روانی، یا توطئه صهیونیستی و خارجی، یا گروهی داعشی و یا نیروهای تعلیم دیده سازمان‌یافته‌ای که - تا اعتراض مردم بلند می‌شود - «خود سر» نامیده می‌شوند، نیست. این رقابت جمهوری اسلامی با داعش هم نیست این خود جمهوری کاملاً اسلامی است تا ثابت کند، داعش فرزند خلف اوست. این ادامه سیاست پررنگ تنگ‌تر کردن خط قرمزها برای زنان است تا هرچه بیشتر از آنان و کل جامعه نسق‌کشی کنند.

در راستای همین سیاست است که هم‌زمان و هم‌سو با مصوبات «قانونی» علیه زنان، نمایندگان ولی فقیه بر منابر جمعه و جماعت سعی در تنویر و تهییج و تلقین افکار پایه‌های اسلامی خود دارند که باید امر به معروف را همچون دیگر فرایض دینی به جا آورد و در مقابل التزام به حجاب دیگر باید به «چوب‌تر» و «نیروی قهریه» توسل جست. حالا بعد از اعتراض آشکار مردم به جمهوری اسلامی و نقشه‌مند دانستن این اسیدپاشی‌ها، همه آمرین و عاملین به صرافت افتاده‌اند که ضمن رد ارتباط این جنایات با امر به معروف، از این فریضه دفاع نمایند؛ می‌بینیم که هم‌زمان با اعتراضات مردم مقابل مجلس، نمایندگان مشغول تصویب طرح حمایت از آمران به معروف هستند تا حتی اگر در پس این عمل ارتجاعی در جامعه یکی از این آمرین مجرم قلمداد شد راه قانونی برای دفاع از او وجود داشته باشد تا قانوناً هم جای مجرم و قربانی عوض شود. چون تا همین امروز هم پیش‌فرض رایج در جامعه در مورد زنان این است که آن‌ها مقصرند تا زمانی که عکس آن ثابت شود. بیهوده نیست که متأسفانه در مصاحبه و سخنان قربانیان اسیدپاشی اخیر و خانواده‌هایشان (خصوصاً شوهران و پدران‌شان) می‌شنویم که چگونه تأکید دارند که زن قربانی، «بدحجاب» نبوده است و یا آن‌ها خانواده‌ای «متدین» یا «آبرودار» یا «شرافتمند» و «خانواده‌دار» هستند و دختر یا همسر یا مادرشان «خلافی» مرتکب نشده است و ظاهری «متعارف» داشته است. این تفکر پدر/مردسالارانه رایج است که زنان قربانی و خانواده‌هایشان را و می‌دارد تا حتی در این شرایط که وقوع جرم آشکار است، پیشاپیش از خودشان در مقابل جامعه و عرف، اعاده حیثیت نمایند. چرا؟ چون اگر ثابت شود دخترشان «بدحجاب» بوده بنابراین حق داشته‌اند به صورتش اسید بپاشند؟! اگر بیرون رفتنش با ماشین «موجه» و با اطلاع خانواده نبوده باشد خلافی مرتکب شده است که مستوجب اسیدپاشی است؟! اما چرا کسی نمی‌پرسد چرا هر فرد (خصوصاً هر مردی) «حق» دارد در مورد نوع پوشش زنان، اختیارشان بر بدن‌شان و ... نظر بدهد و برای آن شاخص و یا مجازاتی این‌چنین وحشیانه طلب کند؟! آیا این شکل عریان و شمائی کریمه از عملکرد جمهوری اسلامی و واحد اجرائی‌اش یعنی گشت‌های ارشاد نیست که روزانه پوشش زنان و هویت و اختیارشان را زیر سؤال می‌کشند؟!

این تنها سؤالاتی نیست که در صفوف مردم طلب پاسخ می‌کنند. یکی از سؤالات مهم این روزها این است که حال اگر قربانی در جای قربانی و مجرم در جای مجرم باشد، چه باید کرد؟ آیا با مجازات و یا به تعبیر اسلامی قصاص فردی مجرم، آن هم به استناد قانون ارتجاعی «چشم در مقابل چشم» می‌توان راه مناسبی برای پایان بخشیدن به این جنایت علیه زنان یافت؟ آیا می‌توان از قانون‌گذاران و مجریان سرکوبگر این قوانین ضدزن خواست تا «مجرم» را شناسایی و مجازات کنند؟ در جامعه‌ای که مردسالاری و تبعیض و نابرابری جنسیتی یکی از ارکان اساسی حاکمیت آن است مگر می‌توان با این احکام بدوی و وحشیانه قرون وسطائی آن‌هم بر اساس قوانین شرعی و ضدزن بر این جنایات فائق آمد؟!

اگر راهکار، انتقام فرد از فرد نیست بنابراین چگونه می‌توان به این کشتار زنجیره‌ای و تدریجی زنان پایان داد؟ پاسخ درست افشای این جنایت بود که به‌درستی مردم در صفوف گسترده و خشمگین در تهران و اصفهان به میدان آمدند تا اعلام کنند می‌دانند که چه تفکر و چه نیروئی در پشت این جنایت نهفته است و اثر انگشت خونین جمهوری اسلامی را در جای جای این جنایت باز می‌شناسند. مردم به خوبی می‌دانند جمهوری اسلامی است که زنان را بمب‌های میکروبی می‌داند که اگر در پوشش محفوظ نمانند جامعه را آلوده می‌نمایند؛ و ترس و نفرت از زنان و بدن زن باعث شده تا با اسلحه‌اسیدی آن‌ها را از صحنه جامعه بزدايد و جنگ با زنان و بدن‌شان را در سنگری دیگر پیش بگیرد. اما افشایگری کافی نیست! به همین دلیل است که وقتی مردم فریاد می‌زنند «مرگ بر اسیدپاش!» راهکار را در حنجره خود دارند. اسیدپاش واقعی جمهوری اسلامی است و آن اسید سوزانی که بر سر زنان می‌پاشد، ترس و اطمینان از برآمد نیروی زنان است. جمهوری اسلامی باید تمام توان خود را به کار گیرد تا بتواند با ارباب و سرکوب زنان آنان را از پیشروی در جامعه باز دارد. خصوصاً که امروزه چهره پرصلابت زنان رزمنده کوبانی که اسلحه بر دوش گرفته، علیه تجاوز به خود و سرزمین‌شان می‌جنگند، کابوس تلخ و بی‌پایان سی و چند ساله جمهوری اسلامی را تعبیر می‌کند که هر جا ستم باشد مقاومت سر می‌زند.

بله! باید به این رژیم ارتجاعی گفت که مطمئناً زنان به عنوان تحت ستم‌ترین بخش جامعه در ایران به زودی به میدان خواهند آمد. زمانی که زنان سلاح «آگاهی» را برای مبارزه با هر چه گرد کهنه و ارتجاعی دارد، در دست بگیرند؛ خشمگین و پرتعداد به صحنه خواهند آمد و مقابل «قتل‌های زنجیره‌ای»، «قتل‌عام زنجیره‌ای» و «اسیدپاشی زنجیره‌ای» شما، مبارزات زنجیره‌ای خود را سازمان خواهند داد. تا در مقابل ارتجاع شما دنیائی نوین را خلق کنند که در آن نه چهره‌ای را اسید بسوزاند و نه خانه‌ای را بمب و نه کودکی را بخاری قراضه مدرسه دنیائی که در آن ستم و استثمار جائی ندارد و رهائی زنان یکی از ارکان آن است. تا به آن روز ما آگاهی‌مان را صیقل می‌زنیم، چشمان‌مان را به سهیلا، صورت‌مان را به مریم، دست‌هایمان را به ندا، و موهایمان را به سارا می‌دهیم تا رزم مشترکمان را از حنجره سوخته‌شان فریاد کنیم تا روزی که لبخند پیروزی بر چهره‌شان بنشانیم؛ چون اولین گام رهائی زنان در ایران سرنگونی انقلابی جمهوری اسلامی است.

آبان [عقرب] ۱۳۹۳ (اکتوبر ۲۰۱۴)

سازمان زنان ۸ مارس (ایران- افغانستان)

www.8mars.com

zan_dem_iran@hotmail.com

[org.https://facebook.com/8Mars](https://facebook.com/8Mars.org)

* برگرفته از بخشی از شعر «زخم قلب آبائی» از «احمد شاملو»:

بین شما / - بگوئید!- / بین شما کدام / صیقل می‌دهید / سلاح آبائی را / برای / روز / انتقام؟